آیه تطهیر

نگرش ها و چالش ها

محمد اسعدی

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه تطهیر، نگرش ها و چالش ها

نویسنده:

محمد اسعدی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آیه تطهیر، نگرش ها و چالش ها

مشخصات کتاب

نویسنده : محمد اسعدی

ناشر محمد اسعدی

مقدمه

(انما یریـد الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا). [۱] .قرآن کریم، ضـیافت معرفت الهی است و بر این خوان پربـار، جرعه هـای ادب و محبت نهـاده انـد، که «القرآن مـأدبه الله» و همگان را برای پـذیرایی فراخوانـده انـد: «فتعلوا مأدبته ما اسـتطعتم».قرآن کریم عمود نورانی الهی است که از عرش تـا فرش پرتو افکنـده است:«کتـاب الله حبـل ممـدود من السـماء الی الارض» و نردبـان بهشتی است که آیه هایش، پله پله، اهل قرآن را به درجات بالای بهشت می رسانـد: «ان درجات الجنه علی عـدد آی القرآن یقـال لقاری القرآن اقراء فارق».و اینک روا است که سر بر آسـتان قرآن ساییم و به رسم ادب، از جرعه های معرفتش بهره مند شویم.موضوع این نوشـتار، آیه ی نورانی تطهیر است، که در میان آیات قرآن، درخشـش ویژه دارد و از روز نزول آن بر جان پاک پیامبر، بارقه های لطف و رحمت ویژه ی حق را در بیت نورانی آن حضـرت نمایانـده است.تاریخ، گواه صادق اثر جان بخش نزول آیه ی، بر شخص رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت ارجمند ایشان است. زمزمه و ترنم عاشـقانه ی ایشـان، تـا مـاه هـا پس از نزول آیه ی، بر آسـتان اهـل بیت، شـنیدنی است و صـحنه ی زیبای محفل آسـمانی اصـحاب کساء، فرودگاه این آیه ی، دیـدنی!و چه این که در طول تاریخ، این آیه، سـند افتخار منزلت و ارج عرش اهل بیت به شمـار آمـده است، که انبوه روایات و اخبار معتبر، شاهـد آن است. در این باره، سـخن فراوان گفته انـد. کم تر کتاب تفسـیری است که به مناسبت این آیه، از فخر و شرف اهل بیت، به تفصیل یا

اجمال یاد نکرده باشد.افزون بر این، کتاب ها و رساله ها و مقاله های فراوان، در این باره نگارش یافته است که نقطه ی مشترک همه ی آن ها، اعم از دیدگاه های شیعه و سنی، اشاره به مقام ارجمند اهل بیت است. گو این که گاه به ندرت، از این پیام روشن، غفلت یا تغافل شده، بعضا تفاسیری انحرافی از آیه ارائه شده است.محققان اسلامی آن گاه که فارغ از مجادلات و جبهه بندی های کلامی و سیاسی، به سراغ فهم آیه ی تطهیر رفته اند و درصدد کشف مراد آن برآمده اند، ظهور آن را در پرتو انبوه روایات معتبر، تفسیر کرده اند؛ چه این که با بازگشت به عصر نخستین اسلام و فضاشناسی بستر نزول آن و توجه به فهم معاصران پیامبر و اصحاب ایشان و تابعان، این نکته مسلم انگاشته می شود که ذهنیت غالب در فضای جامعه اسلامی، دلالت آیه ی تطهیر بر مقام و منزلت بلند گروهی خاص از خاندان پیامبر و در رأس ایشان خود آن حضرت بوده است، به گونه ای که همواره ادعای شخصی مانند عکرمه، مبنی بر اختصاص خطاب آیه به زمان پیامبر - آن گونه که گزارش کرده اند - نظری شاذ و خلاف مشهور تلقی شده، نوع مواجهه وی با این مسئله نیز گویای این نکته است؛ چنان که در روایت ابن جریر و ابن مردویه آمده است که عکرمه ضمن تکذیب تصور عام و شایع درباره ی آیه، از اختصاص مفهوم آن به زنان پیامبر سخن می گوید:لیس بالذی تذهبون الیه انما هو نساء النبی. [۲] .هم چنین غرابت ادعای وی را می توان از این نکته به دست آورد که به جای تکیه بر برهان و استدلال و استناد به بیان پیامبر و شواهد منقول از شاهدان نزول

آیه ی، مردم را دعوت به مباهله می کند!من شاء باهلته أنها نزلت فی أزواج النبی. [۳] .از این عصر، هر چه فاصله می گیریم، در پی جبهه بندی های خاص کلامی و سیاسی و متأثر از آن، نوع دیگری از توجه به مفاد آیه ی را می بینیم و ادعای شاذ عکرمه را، که بدون استناد به روایت نبوی یا گزارش صریح شاهدان نزول آیه، پیش از این، در حاشیه ی آرا قرار داشت، در متن تفاسیر مربوط به آیه ملاحظه می کنیم. [۴] .در کنار این رویکرد، تفسیر دیگری مطرح می شود که سعی دارد ضمن توجه به روایات تفسیری و گزارش منقول درباره ی سبب نزول آیه ی، رویکرد متأخر و متأثر از جبهه گیری های کامی و سیاسی را نیز رها نکند. از این رو، مفاد آیه را شامل مصادیق گوناگون شمرده، از اهل بیت مفهومی عام ارائه می کند که هم اصحاب کساء و هم زنان پیامبر را شامل شود. [۵] .به طور طبیعی در بستر منازعات و مجادلات عقیدتی، دامنه ی بحث درباره ی مدلول آیه، گسترش یافته است و تا امروز، این بحث، نقش محوری خود را ایفا کرده است.آن چه تدوین این نوشته را با وجود کتاب ها و مقالات فراوان درباره ی این موضوع باعث شده است و هدف رویکرد اساسی ما محسوب می شود، عمدتا مورد زیر است که به نظر می رسد کم تر مورد توجه دقیق محققان قرار گرفته است:۱. تبیین منظم و منطقی وجوه مربوط به آیه و روشن ساختن مغالطاتی که در مباحث مربوط به آن رخ داده است.۲. تبین مبانی قرآن شناختی و تفسیری بحث درباره ی آیه.۳. اشاره به بعد تربیتی عام آیه، با صرف نظر از بعد کلامیبه بیان دیگر، شاید بتوان گفت که

ویژگی اساسی این نوشتار، نگاهی روشن شناختی به مباحث مربوط به آیه ی تطهیر است.مطالب نوشتار حاضر در چهار بخش سامان می یابد:بخش اول: نگاهی کلی به پیام آیه ی تطهیربخش دوم: نقد و بررسی مبانی تفسیری مربوط به آیه ی تطهیربخش سوم: نگاهی به مفاهیم کلیدی آیه ی تطهیربخش چهارم: نگاهی به روایات درباره آیه ی تطهیر

نگاهی به پیام آیه ی تطهیر

در مقدمه با نگاهی تاریخی، دورنمایی از رویکردهای مربوط به آیه ی تطهیر را گزارش کردیم. اینک درصددیم پیام اساسی آیه را از دیدگاه دانشمندان و صاحب نظران جست وجو کنیم.به نظر می رسد که می توان از سه رویکرد مهم، در تفسیر آیه یاد کرد:۱. رویکرد اول آن است که آیه، صرفا بیان گر فلسفه ی احکام شرعی و خطابات واقع در آیات مربوط به آن است، بدون آن که گویای فصل و منقبتی خاص برای مخاطبان آیه باشد.به بیان دیگر، آیه از اراده ی تشریعی الهی، در جعل احکام و بیان خطابات شرعی و از غرض و فایده عمل به این احکام سخن می گوید و علت غایی خطابات مزبور را بیان می دارد، نکته ای که می تواند خطاب به هر انسان مکلفی صادق باشد؛ اما اهل بیت به علت جایگاه خاص فامیلی، بیش تر هدف توجه این خطابند و وضعیت حساس تری دارند. لذا در این آیه، اختصاصا آنان در نظر گرفته شده اند.بر اساس، مفهوم آیه ی تطهیر چنین خواهد بود: «خداوند از خطابات شدید خود به شما هدفی ندارد، جز آن که شما را، که اهل بیت هستید، از آلودگی و رجس مصون بدارد و پاکتان سازد». جمعی از مفسران اهل سنت، مانند فخر رازی، این تفسیر را مورد توجه قرار داده اند. [۶] ۲. رویکرد دوم آن است که آیه ی تطهیر، ضمن بیان

علت و غرض الهی از خطابات شرعی، حاکی از فضل و منقبتی ویژه برای مخاطبان است که در پرتو آیات الهی و به واسطه ی پیوندی که با بیت پیامبر دارند، حاصل شده است.این رویکرد را می توان در کلام سید قطب ملاحظه کرد. وی خطابات انشایی قبل از آیه ی تطهیر را ناظر به وسایل اذهاب رجس و اسباب تطهیر زنان پیامبر، به عنوان مخاطبان خاص آیه می داند. وی اشاره می کند که زنان پیامبر، به عنوان پاک ترین زنان روی زمین، وقتی برای کسب طهارت، مخاطب این دستورها واقع شده اند، دیگران که منزلت و جایگاه آنان را ندارند، به مراتب نیازمندتر به این وسایل و اسبابند.او تلویحا اراده ی الهی در آیه ی تطهیر را اراده ی تکوینی از نوع آیه ی (اذا أراد شیئا أن یقول له کن فیکون) می شمارد که گویا با مسلم انگاشتن علم و التزام زنان به مضمون خطابات، از دلالت آیه بر تکریم بزرگ آنان چنین می گوید:(انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا)، و فی العباره تلطف ببیان عله التکلیف و غایته، تلطف یشی بأن الله سبحانه - یشعرهم بأنه بذاته العلیه - یتولی تطهیرهم و اذهاب الرجس عنهم. و هی رعایه علویه مباشره بأهل هذا البیت و حین نتصور من هو القائل - سبحانه و تعالی - رب هذا الکون الذی قال للکون: کن، فکان، الله ذوالجلال الاکرام، المهیمن العزیز الجبار المتکبر.. حین نتصور من هو القائل - جل و علا - ندرک مدی هذا التکریم العظیم. [۷] .۳. رویکرد سوم آن است که آیه ی تطهیر، ارتباطی با خطابات شرعی زنان پیامبر نداشته، مستقل از احکام تشریعی و فارغ از بیان فلسفه

و غرض تشریع احکام، حاکی از اراده ی قطعی الهی و سنت جاری و حتمی خداوند درباره ی اهل بیت، به معنای خاص آن است. بر این اساس، آیه گواه فضل و منقبتی ویژه برای اهل بیت است که جز پیامبر و خاندان پاک و معصوم ایشان، کسی سزاوار آن نیست.بر این اساس، آیه ی تطهیر، صرفا وعده و قرار مشروط الهی مبنی بر «اذهاب رجس»و «تطهیر» و مربوط به آینده نیست، بلکه نوعی حکایت و خبر قطعی از سنت و قانون الهی در حق اهل بیت است که از آغاز خلقت نخستین فرد آنان تا پایان حیات آخرین آنان را شامل است. گو این که این امر، مطلق، عبث و غیر حکیمانه نیست.رویکرد اخیر، که ریشه در انبوهی از روایات دینی دارد و مستند به ذهنیت و فهم شاهدان و معاصران نزول است، بیش تر در کلام عالمان و مفسران شیعی مورد تأکید قرار گرفته است، هر چند به اجمال یا تفصیل، در بیان برخی عالمان و مفسران اهل سنت، مانند حاکم حسکانی، مؤلف شواهد التنزیل و ابو جعفر طحاوی، مؤلف مشکل الاثار نیز سابقه دارد. [۸] .نکته ی مهمی که بیان آن در این جا مناسب است، آن است که در هر یک از رویکردهای یاد شده، بخش های آیه ی تطهیر، به گونه ای مناسب توجیه و متناسب با آن، تفسیر شده است؛ مثلا دو رویکرد نخست، با تأکید بر نظم ظاهری آیات و سیاق مربوط، به تفسیر آیه پرداخته اند و رویکرد اخیر، با تکیه بر مفهوم مستقل آیه از سیاق خود، به تفسیر آن می پردازد و مبنای اساسی خود را شواهد فراوان روایی و ظهور مستقل خود آیه می شمارد.

نقد و بررسی مبانی تفسیری آیه ی تطهیر

از

مباحث روش شناختی مهمی که در تفسیر آیه ی تطهیر و بررسی مباحثات مربوط بدان، مورد توجه است، نقد مبانی تفسیری آن است، که بدون تحلیل دقیق آن نمی توان تصویری دقیق و منطقی از مباحث ارائه کرد. از نکات اساسی در این باره، آن است که مفسر باید میان مبانی تفسیری خود و آرای تفسیری اش هماهنگی لازم را پدید آورد. به نظر می رسد که در مباحث مربوط به آیه ی تطهیر، مهم ترین مبانی تأثیرگذار در اختلاف آرا را می توان تحت دو عنوان زیر مطرح کرد:۱. تفسیر قرآن در پرتو قرآن و شواهد درونی۲. تفسیر قرآن در پرتو سنت و سیره و شواهد برونیظاهرا اصل دو عنوان یاد شده، اجمالاً مورد اتفاق مفسران اسلامی است؛ اما در تفاصیل و جزئیات آن، اختلاف های گاه عمیقی رخ نموده است. اینک به اجمال، هر یک از این دو مبنا را بررسی کرده، میزان و قلمرو تأثیر آن را بر تفسیر آیه ی تطهیر، جست وجو می کنیم.مبانی نخست، که ناظر به نقش شواهد درونی قرآن، در فهم و تفسیر آن است، ریشه در قواعد و اصول قرآن شناختی و زبان شناختی دارد.قرآن به عنوان کلام الهی، با هدف هدایت مردم، در قالب زبان مردم، تنزل یافته است:(قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین – یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام). [۹] .(انا أنزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون). [۱۰] .طبعا مدلول و مفاد روشن قرآنی را نباید از مراد الهی بیگانه شمرد و نمی توان اهمیت دلالت عرفی و عمومی آیات را ضوابط مربوط نادیده گرفت. البته در این باب، قلمرو واقعی، ظهور است و افادات قرآن میان عالمان اسلامی بحث است.برخی همه ی ظهورات را –

علم از ظهوراتی که در حد نص صریح، دلالت دارند یا بر حسب مصطلح علم اصول فقه، نص نبوده، بلکه ظاهر کلام به شمار می آینـد - معتبر تلقی می کننـد و برخی در حـد ظهـورات صـریح و بی شـبهه توقـف می کننـد.یا برخی، ظهـورات مربوط به معارف عمومی را معتبر می دانند و ظهورات مربوط به معارف علمی و شـرعی را منوط به شرح و تفسیر سنت می دانند. برخی نیز برای همه ی ظهورات، اعتبار مسـتقل قائلنـد. به هر تقدیر، اصل اهمیت ظهور قرآنی، دست کم در معارف عمومی را کسـی از محققـان انکـار نکرده نیست. از سوی دیگر عالمـان اصول فقه در مبـاحث زبان شـناختی خود نیز به ضوابط عرفی و عقلایی اعتبار و حجیت ظواهر کلام الهی اشاره کرده اند.اما همه ی سخن درباره ی آیه ی تطهیر، بر سر این است که آیا نظم و چینش خاص آیه های قرآنی و از جمله، این آیه، با دیگر آیات، دلیل قاطعی برای انصـراف مفهوم آن، به جهتی خاص به حساب می آید یا خیر؟بیش تر مفسـران اهل تسنن، ارتباط سیاقی مزبور را اساس نظریه ی تفسیر خود، درباره ی آیه و نقد شواهد مخالف را جمله انبوه روایات معتبر تفسـیری قرار داده اند.به نظر می رسد که با توجه به شواهد گوناگون، وحدت سیاق آیات و بخش های متصل به یکدیگر، اصل حاکم و جاری در همه ی قرآن نیست و هم اثبات آن نیازمند دلیل و شواهد و شواهد کافی است و هم نفی آن، با شواهـد دیگر ممکن است. این شواهد را می توان به اجمال چنین گزارش کرد:اولا، ترتیب موجود میان آیات و سور قرآنی، لزوما همان ترتیب واقعی نزول نیست و اجمالا تغایر میان ترتیب ثبت در مصحف،

جای تردید نیست؛ گو این که می توان شواهدی یافت مبنی بر این که ترتیب موجود نیز تحت اشراف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بر اساس حکمت و مصلحت صورت یافته، شکل و هیأت این ترتیب نیز در اعجاز بیان قرآنی دخیل است.بر این اساس، اگر شواهد درونی در متن قرآن، به حد کافی وجود داشت که به ارتباطی وثیق و مدون شبهه ی فرازهای قرآنی بینجامد، طبعا سیاق مربوط به آن، مورد توجه قرار می گیرد؛ اما اگر این شواهد، در این حد اقامه نشود و احتمال مخالفی نیز به قوت خود باقی بماند، دلیلی بر اصرار بر مفاد خاص سیاقی وجود ندارند، هر چند جست وجو از مناسبت ها و حکمت های نظم موجود، امر دیگری است.ثانیا، در مجموعه ی آیات و بخش هایی که وحدت نزول آنها به اثبات می رسد نیز دلیل قاطعی بر وحدت همه ی موضوع آنها وجود ندارد، بلکه بر عکس، شواهد فراوان قرآنی و روایی، بر امکان تغابر موضوعات یک آیه ی وجود دارد. از جمله شواهد قرآنی، آیاتی هستند مشتمل بر خطابات متغایر؛ مانند:(یوسف أعرض عن هذا و استغفری لذنبک انک کنت من الخاطبین). [۱۱] .صنعت التفات و گریز از مطلب و خطابی، به مطلب و خطاب دیگر، تحت شرایط و مناسبت های خاص، از منابع زیبای ادبی و بلاغی است که در علم بلاغت از آن یاد شده، قرآن هم از آن بهره برده است.هم چنین در روایات اسلامی، این مطلب مسلم است که صدر و ذیل آیات ممکن است موضوعات متغایری داشته باشند. در روایتی منقول از امام باقر علیه السلام، در تفسیر عیاشی چنین آمده است:لیس شیی ء أبعد من عقول الرجال من تفسیر

القرآن، ان الآيه ینزل أولها فی شیی ء و أوسطها فی شیی ء و آخرها فی شیی ء ثم قال: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت...). [۱۲] .آن چه از این مضـمون، در روایات گوناگون آمده به دست می آید، آن است که لزوما سـیاق آیات با نگاهی سطحی نمی توانـد چارچوب درستی برای شـناخت دقیق پیام قرآنی باشد؛ چنان که آیه ی تطهیر، موضوعی متغایر با صدر آیه دارد. نظیر این مطلب را در روایـات تفسـیری ذیـل آیه ی ولایت [۱۳] می یابیم.بر اساس آن چه گـذشت، پافشاری بر وحـدت سیاق آیه ی تطهیر، با دیگر بخش های پیرامون آن، نمی توانـد توجیه درستی داشـته باشـند و دست کم می توانـد در حد یک احتمال ابتدایی عرضه شود که خود نیازمند شواهد دیگری است که هم سـیاقی را تأیید کند و لااقل معارضی در برابر آن یافت نشود؛ امـا تفسـیری که مفهوم مسـتقلی از آیه ی تطهیر ارائه می دهـد، بر اساس مـدلول ظاهری خود آیه، از یک سو و روایات تفسـیری فراوان، از سوی دیگر است که در مجموع می تواند معترضه و مستقل بودن آیه ی را در میان خطابات مربوط به زنان پیامبر توجیه کند.دو نکته ی مدلول ظاهری خود آیه و روایات تفسـیری، بعدا بررسـی خواهد شد.دومین مبنای تفسیری مربوط به آیه ی تطهیری، ناظر به نقش شواهـد درونی در فهم آیه است.نقش سـنت، به معنای گفتار و رفتار و تقریر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در تبیین و شـرح قرآن کریم، از آیـات قرآن به دست می آیـد:(و أنزلنا الیک الـذکر لتبین للناس ما نزل الیهم..). [۱۴] .چنـان که اصولاـ آموزش معـارف وحیـانی، در کنـار تلاوت آیات آسـمانی، رسالت مهم پیامبر شـمرده شـده است:(یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم

و یعلمهم الکتـاب و الحکمه). [۱۵] .این شـأن را رسول گرامی اسـلام، به اذن الهی، پس از خود به عترت پاک خویش سپرده، آنـان را در کنـار قرآن، مرجع علمی و معرفـتی معرفی کرده اسـت:انی تـارک فیکم الثقلین کتـاب الله و عـترتی اهـل بیـتی، ان تمسـکتم بهما لن تضـلوا بعدی ابدا. [۱۶] .بر این اسـاس، ناسازگاری میان قرآن و سـنت، پـذیرفته نیست و سـنت معتبر، همواره شارح درست معارف قرآنی خواهـد بود.در هر تفسـیری از آیات قرآن، که با سـنت معتبر ناسازگار باشد، می توان تجدید نظر کرد؛ چنان که هر فهمی از سـنت، که با مفاد روشن قرآنی ناهماهنگ باشد، بی اعتبار است. با قبول این مبنا، درباره تفاسیر آیه ی تطهیر نیز سـخن همین است. هر چند مفسـران سـنی، ممکن است تفسـیر شیعی را مخالف قرآن تلقی کنند، اما با توضیحاتی که در مبنای نخستین گـذشت، دانسـته شد که مسـئله سـیاق، اصل مسـلمی در تفسـیر قرآن نیست تا مخالفت با آن، مخالفت با قرآن به حساب آید.به بیان دیگر، تفسـیر شـیعی، کاملا با مدلول و مفاد خود آیه ی تطهیر، به عنوان بخشی از قرآن، که معنای تـام و کاملی دارد، سازگار است و با تکیه بر شواهـد قطعی نزول، از اختصاص آیه به اصـحاب کساء علیهم السـلام و دلالت بر فضـیلت و مقـام بالاـی آنـان سـخن می گویـد.در واقع، روایـات فراوانی که جایگاه آیه ی تطهیر را تبیین و از اختصاص آن به گروهی خاص یاد می کنند، وجهی از وجوه محتمل آیه ی تطهیر را تقویت و وجوه محتمل دیگر را، با تکیه بر سـیاق، به ذهن مفسران می رسد، رد می کنند.اما تفسیر دیگر آیه، که مورد توجه بیش تر مفسران

اهـل تسـنن قرار گرفته است، احتمال ابتـدایی آیه ی را اصل قرار داده است و درصـدد توجیه یا انکار و رد مضـمون روایات بر آمده، نقش مهم سنت را در تفسیر قرآن از یاد برده است.

نگاهی به مفاهیم کلیدی آیه ی تطهیر

مبـاحث مهم دربـاره ی آیه ی تطهیر، به لحـاظ چهـار مفهوم کلیـدی آن، در خور توجه است. در این جـا نکـاتی در تبیین این مفاهیم، درباره ی تفاسیر آیه بیان می شود.کلمه «انما» و دلالت آن بر حصر در آیه ی تطهیر: معمولا مفسران شیعی، در تبیین و تأیید تفسـیر خاص خود، دلالت «انما» در صدر آیه را بر اختصاص اراده ی تطهیر به اهل بیت علیهم السـلام دانسته، می گویند: این کلمه، مفیـد آن است که خداونـد اراده کرده است که فقـط اهـل بیت علیهم السـلام از مقـام طهـارت و عصـمت بهره مند باشـند. بر همین اسـاس، اینان شـمول آیه ی را بر دیگران، رد کرده انـد. [۱۷] .در مقابل، مفسـران سـنی، با نقد دیدگاه مزبور، معمولا از مفهوم حسر نسبی «انما» در آیه سخن گفته، بیان کرده اند که معنای آیه، این است که خداوند از خطابات اکید خود به شما سود و بهره ای برای خود دنبال نمی کند، بلکه می خواهد شما را به نتیجه ی ارزشمند عمل بدان خطابات برساند. [۱۸] .روشن است که این بیـان، مبتنی بر پیونـد وثیق آیه ی تطهیر بـا خطابات مربوط به زنان است و اگر این پیونـد، معنایی پـذیرفته نباشد، توجیه درستی از مفهوم حصـر، در آیه نخواهد بود. طبعا نقدهایی که برخی از این مفسـران، بر تفسـیر شـیعی وارد کرده اند، نقدهای مبنایی خواهد بود که ارزش علمی ندارد.از سوی دیگر، به نظر می رسد اصولا تفسـیر خاص شیعی، منوط به افاده حصر در آیه نیست و

شواهد مربوط به آیه، برای افاده اختصاص و حصر کافی است.افزون بر این، نکته ی دیگری که بیان آن مفید است، آن است که دلالت «انما» بر حصر بخش اول کلام در بخش دوم، سخنی دقیق و عام نیست، بلکه ظاهرا آن چه در جوهره ی این ادات است، همان مفهوم تأکید شدید مطلبی و نفی عدم آن است، هر چند گاه در مقام حصر و اختصاص نیز قرار می گیرد، که با قراین، فهمیده می شود.طبرسی در مجمع البیان می گوید:انما تفید اثبات الشیی ء الذی یذکر بعدها و نفی ما عداها. [۱۹] .در آیات متعددی، مفهوم حصر، آن گونه که شایع است، از کلمه «انما» به دست نمی آید؛ مثلا آیه ی شریفه ی: (انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام...). [۲۰] .یا آیه ی شریفه ی (انما ذلکم الشیطان یخوف أولیاءه...). [۲۱] .در این دو آیه ی، صرفا تأکید بر پیام کلی آیه است، نه حصر چیزی در چیزی. به بیان دیگر، آن چه از موارد مختلف کاربرد این ادات به دست می آید، تأکید بر چیزی همراه با مطلبی است که در فضای سخن، تصور شده است که گاه با همان مفهوم شایع حصر سازگار است، مانند «انما أنت نذیر» که هم معنای «ان انت الا نذیر» است؛ ولی در آیه ی تطهیر می تواند صرفا گویای تأکید بر اصل مطلب و پیام آیه باشد.گفتنی است که تفسیر شایع شیعی، مبنی بر افاده ی «انما» در آیه و دلالت آن بر حصر و اختصاص اراده ی الهی به پاکی اهل بیت، نه دیگران، با این اشکال روبه رو شده است که جزء دوم کلام در آیه، که بنابر قاعده، محصور فیه است، اصل اذهاب رجس است:«انما یرید الله لیذهب...»، نه عنوان

اهـل بیت، در واقع، جزء سوم کلام است و دلالـت حصـر بر آن، ثـابت نیست.آری، بنـابر تفسـیر سـنی و در ارتباط با خطابات ازواج، حصـر نسبی مطرح است که بـا اشـکال یـاد شـده روبه رو نیست؛ چون بر اساس آن، گفته می شود که خـدا از خطابات اکید خود، بهره ای را برای خود دنبال نمی کند، بلکه صرفا اذهاب رجس و تطهیر شما را خواسته است.ظاهرا علامه طباطبایی، با توجه به همین اشـکال، آیه را مشـتمل بر دو حصر و قصر می شمرد: یکی حصر اراده در اذهاب رجس و دیگری حصر اراده ی اذهـاب رجس در اهـل بیت؛ [۲۲] امـا این بیـان، اشـکال مزبور را حـل نمی کنـد. از این رو، منـاسب است که به همان بیان پیشـین، حصـر و اختصـاص و حکم آیه ی اهـل بیت علیهم السـلام را مبتنی بر خطـاب خاص و شواهـد نزول بـدانیم، نه دلالت صریحی از جهت کاربرد کلمه ی «انما».

مفهوم «اراده ی الهی» در آیه ی تطهیر

تعبیر «یرید الله لیذهب عنکم الرجس...» در آیه ی تطهیر، نقش مهمی در تفسـیر خاص شـیعی ایفا می کند، که در تفسـیر شایع سنی، به این نقس معمولاـ تـوجه نمی شود.اراده ی الهی گـاه معنـای تشـریعی دارد و گـاه معنـای تکوینی. به بیـان دیگر، گـاه اعتبـاری و مربوط به مقام جعل احکام و درخواست انجام اعمال است و گاه به معنای حقیقی و مربوط به مقام تحقق خارجی و فعلیت بخشـیدن به مقصود.پیش از این، در بیان رویکردهای مهم در تفسـیر آیه ی تطهیر، به سه رویکرد اساسـی اشاره شـد که رویکرد اول، مفهوم اراده الهی در آیه را صـرفا تشـریعی می شـمرد و نتیجه ی آن، چنین است که تعلق اراده ی الهی به اذهاب رجس و تطهیر اهل بیت در آیه، از باب

تعلق اراده و خواست الهی به انجام تکالیف شرعی، توسط عموم مکلفان و به تبع، دست یافتن به ثمرات و نتایج آن است.این تفسیر، مبتنی بر پیوند سیاقی آیه ی تطهیر، با خطاب گذشته به زنان پیامبر است و در واقع، متعلق اراده ی الهی را همان خطابات می شمارد و اذهاب رجس و تطهیر را غایت و غرض عمل به آن خطابات می داند.رویکرد دوم، اراده ی الهی را به نوعی تکوینی و حقیقی می شمارد که هرچند مانند رویکرد اول، در واقع، به همان خطابات تعلق یافته، غایت و ثمره ی مذکور در آیه را هم مشروط به همان خطابات تلقی می کند، اما با توجه به انتساب اراده به خداوند هستی بخش، تحقق آن در ضمن تحقق شرط مزبور، قطعی می داند و فضل و منقبتی ویژه را برای اهل بیت - نه به معنای خاص آن - نتیجه می گیرد.رویکرد سوم، به صراحت از تکوینی بودن اراده ی الهی در آیه سخن می گوید و بدون آن که آیه را در مقام تعلیل خطابات زمان پیامبر بداند، تخلف ناپذیر بودن اراده ی الهی و غایت خاص خداوند را در حق اهل بیت علیهم السلام به معنای اصحاب کساء نتیجه می گیرد.پیش از آن که در این باره، مطلبی را مطرح کنیم، توجه به این نکته لازم است که یک از رویکردهای مزبور، نظام منطقی خاصی را دنبال می کند که در نقد و بررسی آن باید بدان توجه کرد. توضیح آن که، میان حکم و موضوع آیه ی تطهیر، در هر یک از این رویکردها تناسب خاصی برقرار است. رویکردی که اراده را تشریعی می شمارد، لزوما از دلالت آیه ی بر فضل و منقبتی خاص برای مخاطب آن طفره می رود و آن

را نمی پـذیرد و بر همین اساس، تفسـیر مخاطب آهی به مفهوم عام اهل بیت، شامل همه ی منسوبان به خانـدان پیامبر را بر می تابد.رویکردی که اراده را تکوینی می داند، به نوعی، از دلالت آیه ی بر فضیلت مخاطب آن سخن می گوید و طبعا بر حسب نوع و مرتبه ی این فضیلت، در تفسیر مفهوم اهل بیت، به عنوان مخاطب آیه، موضع تفسیری اتخاذ می کند.در تفسیر شیعی، که مرتبه ی فضیلت مزبور، مرتبه ای بالا و ناظر به عصمت و طهارت از هر آلودگی و پلیدی فکری و عملی و شخصیتی است، بالطبع مخاطب آیه، افرادی ویژه شمرده می شوند که سیره ی عملی آنان گواه شایستگی این مقام باشد و شواهد دیگر، چنان منزلتی را برای آنـان اثبـات کند.تفسیر سنی نیز، که مرتبه پـایین تری از فضیلت را مورد توجه قرار می دهـد، مخـاطب آیه را هماهنـگ بـا آن چه سیاق آیات می شمارد، اختصاصا همان بستگان نزدیک پیامبر می دانـد که به سبب مراتب و مصاحبت نزدیک با آن حضرت، از نورانیت ایشان بهره مند شده اند.با این توضیح، به بررسی و نقد رویکردهای مزبور، درباره ی مفهوم اراده ی الهی در آیه می پردازیم.پیروان رویکرد اول، در توجیه تشریعی بودن اراده ی الهی در آیه، به وجوهی تمسک جسته اند که جای تأمل جدی دارد. یکی از وجوه مزبور، ارتباط سیاقی آیه، با دیگر خطابات پیرامون آن است که تصور شده است این ارتباط، به تشریعی بودن اراده ی الهی در این آیه منجر می شود.وجه دیگر، ملازم بودن اراده ی تکوینی، با سلب اختیار از مخاطب شمرده شده است. وجه سوم، تشابه اسلوب آیه ی تطهیر، با برخی دیگر از آیات است که اراده ی الهی در آن آیات تشریعی، مانند: «ما یرید الله لیجعل علیکم

من حرج ولکن یرید لیطهرکم...» [۲۳] .وجه چهارم، عدم تشابه سیاق و ساختار آیه ی تطهیر، با آیات اراده ی تکوینی دانسته شده است [۲۴] به نظر می رسد که هیچ یک از این وجوه، برای تشریعی شمردن اراده ی الهی و تفسیر آیه ی همگون با آن،مفید نیست و گویا تصور دقیقی از اراده ی الهی و تشریعی یا تکوینی بودن آن، در این رویکرد لحاظ نشده است. البته مخدوش بودن وجه اول، از بیانات گذشته دانسته شد؛ زیرا ارتباط و پیوند سیاقی و ملازمت آن با معنای خاص آیه، صرفا یک ادعا است.اکنون نکاتی درباره ی وجوه دیگر ارائه می گردد:اولا، اراده ی تشریعی، به فعل مکلفان تعلق می گرد، نه به فعل خود مرید و در آیه ی تطهیر، اراده ی الهی به فعل خداوند تعلق گرفته است و طبعا تشریعی نیست؛ چون فرموده است «انما یرید الله لیذهب عنکم..»؛ یعنی خداوند اراده کرده است که خود، پلیدی را از شما دور سازد. آری، اگر می فرمود: «یرید الله لتذهبوا عن انفسکم الرجس...»، مفید اراده ی تشریعی بود.البته در رویکرد مزبور، فعل مخاطبان و مکلفان، متعلق واقعی اراده شمرده شده است و آیه ی بر حسب تقدیر، چنین تصور شده است که «یرید الله تلک التکالیف عنکم حتی یذهب عنکم الرجس بالعمل بها». این معنا فی نفسه می تواند احتمال درستی باشد؛ اما نسبت به ظاهر آیه، کاملا مخالف ظاهر محسوب می شود و همراه با تکلیف فراوان است.ثانیا، اراده ی تشریعی و تکوینی، گاه در قالب اوامر و نواهی بیان می شود، که اگر امر و نهی به حوزه ی احکام شرعی مکلفان مربوط باشد؛ تشریعی است، مثل: «و اقیموا الصلاه» [۲۵] و اگر به حوزه ی تصرف در عالم تکوین و

جود اشیا مربوط باشد، تکوینی است، مثل: «کونوا قرده خاسئین» [۲۶] و «قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم» [۲۷] .طبعا تعبیر آیه ی تطهیر از این باب نیست.ثالثا، اراده ی تکوینی الهی، گاه به اشیایی عالم تکوین، مانند موجودات طبیعی و تحولات خاص آنها، متوجه است که بر حسب نظام درونی آنها تحت تدبیر و اراده ی الهی، مراد الهی تحقق می پذیرد و گاه به موجودات مختار و دارای اراده، مانند انسان مربوط است؛ چنان که در باب عزت و ذلت، هدایت و ضلالت یا نجات و هلاکت انسان این مسئله مطرح است؛ مانند:(قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء...). [۲۸] .(فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد أن یضله یجعل صدره ضیقا..). [۲۹] .(و اذا أردنا أن نهلک قریه أمرنا مترفیها...). [۳۰] .روشن است که در این آیات، اراده ی تشریعی منظور نیست؛ زیرا متعلق اراده، فعلی از افعال خود خداوند است، نه مکلفان.اکنون آیا تکوینی بودن اراده، در این آیات، لزوما به معنای سلب اختیار از موضوع اراده است؟با دقت در آیات یاد شده و دیگر موارد، در می یابیم که اراده ی تکوینی الهی، گاه که به موجودات مختار مربوط می شود، می تواند مسبوق به حسن اختیار یا سؤء اختیار آن ها بوده باشد. بر این اساس، اراده ی الهی بر اذهاب رجس و تطهیر اهل بیت نیز در صورت حمل بر اراده ی تکوینی، می تواند از همین باب باشد؛ یعنی مسبوق به حسن اختیار آنان و کسب مکارم و شایستگی های روحی باشد، که مقام عصمت و طهارت، در واقع، پاداش

و عنایتی ویژه، در پی آن خواهـد بود.افزون بر این، درباره ی عنایت ها و الطاف خاص الهی، مانند هدایت، عزت، و طهارت – نه در افعـال سـلبی و منفی، نظیر ضـلالت، ذلت و هلاـکت - نکته ی دیگری هم در خـور تـوجه است که این امـور می تـوانند ابتدایی – نه پاداشـی – و برای رسالت ها و مسـئولیت های خاص الهی باشد.توضـیح آن که، هر چند عناوین سلبی و منفی، در صورت انتسـاب به فعـل الهی، لزومـا جزایی و مسـبوق به سوء اختیار انسان ها هسـتند، اما اوصاف مثبت، در صورت انتساب به خداونـد می تواننـد ابتـدایی باشـند و بر این اساس، هر چنـد «جعل رجس و پلیـدی» از سوی خدا همـواره مسـبوق به سؤء رفتار برخی افراد است: (... کـذلک یجعل الله الرجس علی الـذین لا یؤمنون)، [۳۱] اما اذهاب و دور ساختن رجس ازسوی خـدا می توانـد ابتـدایی و به عنایت خاص الهی و غرض حکیمانه ی ویژه ای است. حال در صورتی که در آیه ی تطهیر، اراده ی الهی، تکوینی و مربوط به منزلت خاص اهل بیت در نظر گرفته شود، می توانـد چنین تفسـیر شود که خداونـد خواسـته است که اهل بیت، دارای جایگاه ویژه و مشمول عنایتی خاص باشند که بر اساس آن، مسئولیت های خطیر آنان به نحو احسن به انجام رسد، بدون آن که در انجام آنها، جبر و اکراهی باشد، بلکه آنان با تکیه بر این جایگاه ویژه، سـعی مضاعف در حفظ منزلت خویش داشـته، به ادای تکلیف شـرعی خود مبـادرت می ورزنـد.از این رو، در این دیـد گاه، مقـام عصـمت، کاملاـ بـا ضـرورت دعا و مناجات و گریه و تضرع و استغفار، در سیره ی آنان نیز سازگار خواهد بود و

بیان دیگر، از ایشان رفع تکلیف نخواهد کرد.با این توضیحات، وجوه سابق در توجیه تشریعی بودن اراده ی الهی در آیه، ناروا خواهد بود؛ زیرا اولا، صرف تشابه اسلوب آیه ی تطهیر، با بخش خاص از آیه ی ۶ سوره ی مائده، برای تفسیر یک سان آنها کافی نیست؛ زیرا ارتباط و وابستگی آن بخش، با مسئله ی جعل حکم شرعی روشن است و تغییر خطاب صورت نگرفته است، بلکه بخش مزبور صراحتا از فلسفه ی تشریعی حکم وضو و غسل و تیمم سخن می گوید که این ارتباط، در آیه ی تطهیر، محل تردیدی جدی است.ثانیا، عدم تلازم تکوینی بودن اراده، با سلب اختیار از موضوع اراده، روشن شد.ثانیا، عدم تشابه سیاق و ساختار آیه ی تطهیر، با آیات اراده ی تکوینی، یافت نمی شود، بلکه بر عکس، شواهد روایی فراوانی که در بیان سبب نزول آیه و احتیاجات خود اهل بیت مطرح شده اند، مؤید تکوینی بودن اراده ی الهی در آیه اند؛ زیرا از تحقق فضیلت مورد نظر آیه ی سخن می گویند.نکته مهم دیگر درباره ی تعبیر «یرید الله...» در آیه ی، آن است که اراده ی تکوینی می تواند ناظر به عنایت مستمر الهی در طول زندگی اهل بیت باشد، نه صرفا صدور فعل زمانند درباره ی آنان. توضیح آن که، بر اساس تفسیر خاص شیعی، خداوند در آیه ی تطهیر، صرفا خبر از فعلیت یافتن و تحقق اراده ی تطهیر و اعطای مقام عصمت به اهل بیت علیهم السلام در حین نزول یا زمان آینده نمی دهد، بلکه خبر از عنایتی خاص می دهد که در طول زندگی آنان شامل حالشان بوده و خواهد بود. ملاحظه دیگر آیاتی که به نحوی، از اراده ی تکوینی الهی و تکوینیات عالم به صیغه ی مضارع سخن می گوید، نیز این وجه

را پـذیرفتنی می سازد؛ ماننـد: (... ولکن الله یفعل ما یریـد). [۳۲] .(.. و مـا الله یریـد ظلما للعالمین). [۳۳] .(والله یریـد أن یتوب علیکم...). [۳۴] .(... و یریـد الله یحق الحق بکلمـاته و یقطع دابر الکافرین). [۳۵] .در این آیات، به روشـنی از اراده ی الهی، به عنوان سـنتی عـام و جـاری در طول زمـان، سـخن گفته شـده است و هرگز نـاظر به تخقق فعلی از سوی خـدا در زمـانی خاص نیسـتند؛ چنان که در مواردی که با صـیغه ی مضارع، از فعل الهی مسـتقیما یاد شده است نیز لزوما ناظر به زمان خاصـی نیست؛ مانند:(ان الله یمسک السموات و الأرض أن تزولا...). [۳۶] .(ان الله یحب التوابین...). [۳۷] .حتی در آیاتی مانند آیه ی زیر، که ممکن است تصور شود که اختصـاص به زمـان آینـده دارد، می توان اشاره به سـنتی عام از سوی خداونـد را یافت:(و نریـد أن نمن علی الـذین استضـعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمه و نجعلهم الوارثین). [۳۸] .هر چنـد تفسـیر این آیه ی، به وعـده ی نیک الهی، به حاکمیت منجی عالم، تفسیری کامل و تطبیقی صحیح است، اما با تدبیر در سیاق آیات، می توان از مفهوم عام آن نیز سراغ گرفت که ناظر به سـنت و قانون جاری الهی در طول زمان ها است. از این رو، در آیه ی بعد چنین آمده است:(... و نری فرعون و هامـان و جنودهمـا منهم ما کانوا یحـذرون). [۳۹] .آیـات پیش از آن نیز مربوط به ظلم و استضـعاف فرعونیـان زمـان موسی علیه السلام بر بنی اسرائیل است. با این توضیح، معنای صحیح آیه ی تطهیر نیز بر اساس تفسیر شیعی، آن خواهد بود که خداوند (در اراده ی ازلی خود) چنین خواسته

است که شـما اهل بیت را از پلیـدی و رجس مصون و پاک بـدارد. این معنا ضـمن آن که اراده ی تکوینی الهی را در آیه می پـذیرد، مفهومی عمیق تر از اراده ی اذهـاب رجس و تطهیر اهـل بیت، در زمـان خـاص نزول آیه یا پس از آن را در نظر دارد. لازمه این معنـا نکته ی دقیقی است که برخی روایـات ذیـل آیه، بـا تعبیر زیر بـدان اشـاره کرده انـد:«یطهرکم تطهیرا من میلاد الجاهلیه». [۴۰] .یعنی زمینه ها و جنبه هایی از منزلت مورد نظر آیه، به گذشته ی حیات اهل بیت مربوط است که خداوند نطفه ی آنان را در اصـلاب و ارحام پاک و منزه از شرک و جاهلیت پرورش داده، آنان را در دامنی پاک رشد داده است؛ چنان که در زیارت امام حسـین علیه السـلام به نقل از امام صادق علیه السـلام می خوانیم:أشـهد انک کنت نورا فی الأصلاب الشامخه و الأرحـام المطهره لم تنجسـک الجاهلیه بأنجاسـها و لم تلبسک من مـدلهمات ثیابها. [۴۱] .روشـن است که این ویژگی، و اولاـ اختصاص به گروهی خاص دارد و درباره ی هیـچ یک از زنان پیامبر ادعا نشده است و ثانیا، مربوط به گذشـته ی آنان است و تحقق آن قطعی است که این امر، جز با اراده ی تکوینی الهی به مفهومی که بیان شد، سازگار نخواهد بود.نکته ی دیگری که می تـوان نـتیجه گرفـت، آن اسـت کـه رویکرد دوم در تفسـیر آیـه نیز، هر چنـد اراده ی الهی در آیه را حقیقی و تکـوینی می شمرد، امـا از آن رو که در تطبیق خـارجی مصـداق آیه، کسـانی را در نظر قرار می دهـد که در زنـدگی عملی آنـان نشانی از مراتب بالای طهارت و عصمت دیده نمی شود و دست کم ولادت

آنان عموما ولادتی جاهلی بوده است و در خانواده های مشرک و کافر پدید آمده اند، ناتمام است.

مفهوم «اذهاب رجس و تطهیر» در آیه ی تطهیر

«لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا».در این آیه، هم مفهوم «اذهاب و تطهیر» و هم متعلق آن دو، در هر یک از رویکردهای سه گانه ی گذشته، مناسب با تفسیر مختار، معنا شده اند. رویکرد نخست، که مبتنی بر پیوند سیاقی آیه ی تطهیر با خطابات زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و تشریعی بودن اراده است، اولا اذهاب و تطهیر را به معنای رفع و ازاله ی چیزی که تحقق یافته، می داند و ثانیا متعلق آن دو را رجس، به معنای غبار و آلودگی ارتکاب معاصی و منکرات و قبایح می شمرد.[۴۲] طبعا معنای آیه ی، همان تعلیل طبیعی خطابات مزبور خواهد بود و حاوی هیچ فضل و منقبتی نخواهد بود.اما رویکرد دوم، که مبتنی بر پیوند سیاقی آیه و تکوینی و حقیقی بودن اراده ی الهی در آیه است، اذهاب رجس را ازاله ی مبادی و زمینه های گناه، با تهذیب نفس و باز داشتن قوای شهوت و غضب از میل به گناه شمرده، تطهیر را به معنای تحلیه و زینت کردن نفس به نیکی ها دانسته است. در این رویکرد، مضمون آیه ی، اشاره به قبولی قطعی اعمال مخاطبان و ترتب آثار جمیله بر آن است که از خصایص و مزایای آنها است و در پی عمل به خطابات گذشته حاصل می گردد. [۴۳] .بنابراین، این رویکرد، اذهاب را به معنای رفع و ازاله می داند؛ ولی متعلق آن را رجس، به معنای گناه نمی شمارد، بلکه مبادی آن را در نظر دارد که به نظر می رسد بازگشت این معنا به این است که اذهاب به مفهوم

دفع و پیشگیری است، نه رفع؛ چون ازاله و رفع مبادی نفسانی گناه و رجس، همان دفع و پیشگیری از ارتکاب رجس و گناه است.اما رویکرد سوم، که مبتنی بر استقلال خطاب آیه ی تطهیر و تکوینی بودن اراده ی الهی در آن است، اذهاب را به معنای دفع و پیشگیری می شمارد و متعلق آن را همه ی مراتب آلودگی و پلیدی می داند که طبعا ملازم معنای عصمت است و جز درباره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر اولیای ویژه ی الهی منتفی است. [۴۴] .واژه ی اذهاب، همان گونه که می تواند مفید رفع و ازاله ی چیزی باشد، به معنای دفع و پیشگیری نیز هست که در واقع، مرتبه ی دقیق تری از همان رفع است؛ چون به معنای رفع زمینه های چیزی خواهد بود؛ چنان که در رویکرد دوم هم بر همین اساس تفسیر شده است.این توسعه معنایی در لغت عرب و ریشه ی معنای آن، توجیه پذیر است؛ زیرا اذهاب، صورت متعدی ماده ی ذهب و ذهاب است. ذهاب به معنای رفتن، سیر کردن و گذشتن است و طبعا صورت متعدی آن، به معنای بردن و گذراندن و عبور دادن است. [۴۵] .روشن است که این واژه، وقتی با متعلق خود، همراه با «عن» می آید، هم با معنای بر طرف کردن چیزی از چیزی سازگار است و هم با معنای منصرف ساختن و دور داشتن آن. به بیان دیگر، در صدق لغوی این واژه، سابقه ی وجود متعلق لحاظ نشده است، بلکه کافی است که چیزی در معرض چیزی دیگر باشد یا زمینه های آن فراهم باشد.در آیه ی تطهیر هم، در رویکرد سوم، سخن همین است که خداوند رجس و پلیدی را از اهل

بیت دور می دارد و برمی گردانـد، که به طـور طـبیعی، امکـان آلـودگی آنـان فراهم بوده است.مشـابه این تعـبیر، که به لحـاظ تفسـیری می توانـد مضـمون مورد نظر را تأییـد کنـد، آیه ی زیر است:«و لقـد همت به وهم بها لولا أن رأی برهان ربه کذلك لنصـرف عنه السـوء و الفحشـاء انه من عبادنـا المخلصـین». [۴۶] .این آیه ی، مـاجرای حضـرت یوسف علیه السـلام بـا زلیخـا و گرفتاری ایشان در دام وی را بازگو می کنـد و معنای روشن آن، این است که اگر آن حضـرت، به برهان و هدایت و ربوبی و مشاهـده ی آن مجهز نبود، در دام زلیخـا نمی توانست مقاومت کنـد؛ ولی برهان ربوبی و هـدایت الهی، از آن رو در اختیارش نهـاده شـد که سوء و فحشا را از او منصـرف سازد؛ زیرا او از بنـدگان مخلص و خالص شـده و اخلاص یافته است.در این آیه، سخن از رفع سوء و فحشـا از دامن یوسف علیه السـلام نیست، بلکه مراد، همـان دفع سوء و فحشـا از ساخت ایشان است.مفهوم «یطهرکم تطهیرا» نیز لزومـا به معنـای سابقه ی عـدم طهارت نیست؛ چنان که آیه ی شـریفه زیر، که در وصف همسـران بهشتی است، به مطهر بودن آنـان، بـدون سـابقه ی آلودگی اشـاره دارد:«و لهم فیها أزواج مطهره...». [۴۷] .و در وصف صـحیفه های نورانی قرآنی می فرمایـد:«رسول من الله یتلوا صـحفا مطهره». [۴۸] .امـا معنـای متعلق اذهاب، که در آیه ی تطهیر، همان رجس است، در رویکرد اخیر، که متکی به شواهـد روایی است، مفهومی عام، شامل همه ی مراتب رجس، آلودگی و پلیـدی است و هر چند دلالت آن بر گناه و قبایح و آلودگی حاصل از آن، در این آیه، قدر متیقن و قطعی آن محسوب می شود،

اما مراد اصلی، ایجاد صیانت و طهارتی کامل و نورانیتی عمیق است که عرصه وجودی و فکری و رفتاری اهل بیت علیهم السلام را از هر آلودگی و ناخالصی، منزه و پاک می دارد و آنان را شایسته ی وصف «مخلص» می سازد و بالتبع زمینه ی ارتکاب هر گناه و معصیتی را نیز نفی می کند.چنان که در روایت و اخبار مورد نظر، گاهی مراد از رجس، شیطان دانسته شده است که منشأ گناهان و معاصی است [۴۹] و گاه شک درباره ی خدا و اوصاف او و دین الهی، مدلول آن معرفی شده است. [۵۰] .در تفسیر «یطهرکم تطهیرا» نیز طهارت از ولایت جاهلی، مورد توجه قرار گرفته است که با توجه بدان، دامنه ی شمول آیه، بسیار خاص و محدود می شود. [۵۱] در این جا مناسب است توضیحی درباره ی مقام عصمت، که نتیجه ی رویکرد اخیر درباره ی آیه است، داده شود تا اشکال های محتمل رفع گردد.اولا، عصمت در دیدگاه شیعی، که درباره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی اش علیهم السلام مطرح است، به معنای صیانت آنان از گناهان کبیره و صغیره مورد اتفاق است، چه به صورت عمدی و چه سهوی؛ اما عصمت به معنای نزاهت و صیانت از هر خطایی، حتی در رفتارهای عادی، که بعد شرعی و دینی در آن لحاظ نشده است، مورد وفاق نیست.ثانیا، مسئله ی عصمت در دیدگاه شیعی، امری پیچیده نیست، بلکه تحلیلی کاملا ـ عقلایی و عرفی دارد که بر این اساس، شبهه ی تلازم عصمت با سلب اختیار از معصوم نیز حل شدنی است. تبیین عقلایی و عرفی عصمت، با توجه به زمینه ها و عوامل ذیل به این مقام، میسر است.عصمت، در پرتو معرفت

عمیق و کامل به قبح و خطر گناه از یک سو، مراقبت دائم از سوی دیگر و فراهم بودن زمینه های سالم و پاک، از پیش از تولد، از سوی سوم، حاصل می آید. ضمن آن که دست یابی به هر مرحله ای از نورانیت و معنویت، افق تازه ای از نورانیت های بیش تر را روی شخص قرار می دهد.بر این اساس می توان مراتبی از عصمت را درباره ی عموم انسان ها مشاهده کرد، که نمونه ی آشکار آن، عصمت و صیانت مادر از ارتکاب گناه قتل فرزند خویش است که ریشه در معرفت و محبت ذاتی و خدادادی او دارد. طبعا شایستگی اتصاف به این وصف و دوام آن، نیازمند تلاش مضاعف معصوم و انجام درست رسالت خطیری است که بر دوش او نهاده شده است و در واقع، معصوم کسی است که به تعهد الهی خود عمل می کند و در مبارزه با شیطان، همواره غالب و پیروز است و در شمار بندگانی است که خود شیطان هم پیشاپیش، خود را عاجز از اضلال آن شمرده است: «الا عبادك منهم المخلصين». [۵۲] .بر این اساس، مسئله ی عصمت، ابعاد گسترده ای دارد و مرتبه ی متعالی آن، ضمن آن که متناسب با رسالت و مسئولیت خطیر اهل آن، از عنایات ابتدایی و ویژه ی خداوند مایه می گیرد، در تلاش و مجاهدت فوق العاده ی معصوم نیز ریشه دارد.از این مرتبه پایین تر، دیگر مؤمنانی که رسالت بزرگ اولیای دین را ندارند و طبعا احراز مقام عالی و عصمت برای آنان ضرورتی ندارد، می توانند در مسیر نیل به ابعادی از آن گام بر دارند و در حد ظرفیت خود، طهارت پیشه کنند و از عنایات و هدایت های خاص الهی بهره مند گردند:«و الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا».

[۵۳] .جالب توجه است که در یکی از روایات ذیل آیه ی تطهیر نیز آمده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی تطهیر می فرماید:یعنی الأئمه علیهم السلام، من ولایتهم من دخل فیها دخل فی بیت النبی صلی الله علیه و آله. [۵۴] .پیام این حدیث، آن است که هر چند منزلت ویژه ی مورد اشاره ی آیه، مربوط به ائمه علیهم السلام است، ولی دیگران نیز در پرتو ولایت و پیوند با آنان می توانند مشمول خطاب آیه ی و برکات آن باشند.

اهل البیت در آیه ی تطهیر

بحث درباره ی منظور از «اهل بیت» در آیه ی تطهیر و مفهوم عرضی آن، اساسی ترین بحث محسوب می شود.مشکلی که به اختلاف آرا دامن زده است، مفهوم لغوی و عرفی ظاهرا عام این تعبیر است. رویکردی که آیه ی را در سیاق خطابات مربوط به زنان پیامبر می بیند، طبعا بر همان مفهوم عام عرفی تأکید می کند و درباره ی تغییر ضمیر مخاطب، از جمع مؤنث به جمع مذکر (عنکم، یطهرکم) توجیهاتی را بیان می دارد. گاه رعایت لفظ «أهل» را مطرح می سازد و گاه تعمیم خطاب را به دیگر بستگان و خاندان پیامبر، که مشتمل بر مردان نیز هست، مطرح می کند، که بر حسب تغلیب، ضمیر مذکور توجیه می پذیرد. [۵۵] .اما رویکرد دیگر، آیه را مستقل می بیند، مفهوم خاص اهل بیت را با توجه به مدلول روایات فراوان و حکایات سبب نزول آیه ی، در نظر دارد و در واقع، بر آن است که این تعبیر، به قرینه ی روایات، حاکی از عرف خاصی است که مورد توجه قرآن قرار گرفته است. [۵۶] .بر این اساس، معنای آیه از خطاب زنان پیامبر جدا است و نمی توان گفت که به دلیل پیوند سیاقی آیه، روایات مزبور

بر خلاف قرآن است و بایـد توجیه شود.ظـاهرا مفهوم عرفی عـام «أهـل البیت» در عرف عربی و بلکه آیات و احادیث، معهود است و در قرآن، در مواردی، به جمعی شامـل زن خـانواده ی اطلاـق شـده است. [۵۷] نیز اضـافه ی «أهل» به شـخص، ناظر به همسر یا جمعی مشتمل بر همسر به کار رفته است. [۵۸] گاه درباره ی برادر آمده است [۵۹] و گاهی نیز ناظر بر کل خانواده و خانـدان، اعم از پدر و مادر، اطلاق شده است. [۶۰] .از موارد کاربرد این مفهوم عام درمی یابیم که عموم و شـمول آن بر همه ی مصـادیق عرفی یـا اختصـاص آن به برخی مصادیق آن، به برکت شواهـد و قرائن کلام، قابل تصـدیق است و کاربرد آن در برخی مصـادیق، تخلف از عرف عربی محسوب نمی شود. ضـمن آن که در خود تعـبیر «أهـل الـبیت»، نقـاط مجملی هست که اجازه نمی دهـد قضاوت قاطعی درباره ی مفاد عرفی آن کنیم و بر اساس آن، شواهـد روایی را نادیده بگیریم؛ مثلا این که آیا کلمه ی «البیت» نـاظر به خـانه ی مسـکونی پیامبر و همسـران ایشان است یا ناظر به بیت نبوت و رسالت و جایگاه والای آن؟ یا آن که بیت الله الحرام یـا... مراد است؟ مراد از أهـل خـانه کیست؟ آیـا ساکنـان خـانه یا همه ی منسوبان و وابسـتگان بـدان، یا برخی از وابسـتگان نزدیـک، یـا کسـانی که واقعا اهلیت و شایسـتگی انتساب به این بیت را دارنـد؟قرآن کریم در آیات دیگر، نظیر آیات ۳۴ و ۵۳ سـوره ی احزاب و در آغـاز آیه ی ۳۳، که مشـتمل بر بخش مشـهور به آیه ی تطهیر است، از خـانه های متعدد پیامبر، که همسران ایشان در آن سکونت

داشتند، با صیغه ی جمع (بیوت النبی و بیوتهن) یاد کرده است؛ ولی در آیه ی تطهیر، بر خلاف این تعابیر، «البیت» را به صیغه ی مفرد به کار می برد، که خود می تواند گویای نکته ای خاص باشد و از شمول آن به عموم بیوتی که اهل آنها و ساکنان آنها همسران پیامبر بودند، منصرف گردد.اما آن چه تفسیر شیعی در اختصاص این مفهوم قائل شده، کاملا توجیه پذیر است. توضیح آن که، شواهد نزول آیه، گواه آن است که «اهل البیت» درباره ی بیت پیامبر مراد است، نه بیت الله الحرام و...حال چه مراد از بیت را خانه ی ظاهری پیامبر بدانیم و چه بیت نبوت و خانه ی معنوی رسالت تلقی کنیم، تفسیر مزبور و اختصاص به اصحاب کساء پذیرفتنی است؛زیرا در صورت نخست، شواهد نزول، گواه آن است که نزول آیه، چون در خانه ی مسکونی یکی از همسران پیامبر، به نام ام سلمه رخ داده است و خود وی تصریح می کند که در جریان مربوط بدان، از حضور در داخل خانه منع شده است، [۶۱] اهل این خانه، در آن لحظات خاص، منصرف به حاضران است.ممکن است اشکال شود که اهل خانه بودن، مشروط به حضور در فضای آن نیست و بر اساس تفسیر یاد شده، که الف و لام در «البیت» را عهد ذهنی می شمارد، که منصرف به همان خانه ی محل نزول است، بنابر قاعده باید خود ام سلمه مشمول خطاب باشد؛ اما این وجه، با روایات مربوط به آن، که در برخی از آنها آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به رغم تقاضای ام سلمه، او را در جمع حاضر در خانه نپذیرفت و از اهل بیتی که

آیه می فرماید، نشمرد، [۶۲] ناسازگار است. افزون بر این، هیچ یک از مفسران، قائل به اختصاص ام سلمه، از بین همسران پیامبر، در خطاب آیه نشده است.اما در صورتی که مراد از «البیت» را بیت نبوت و رسالت بشماریم نیز، اختصاص اصحاب کساء علیهم السلام محذوری ندارد و توجیه پذیر است؛ زیرا نمی توان همه ی بستگان نسبی و سببی شخص پیامبر را اهل بیت نبوت و منسوب به شخصیت پیامبر دانست.به بیان دیگر، مفهوم «بیت» از سطح عرفی و ظاهری آن توسعه یابد، در واقع، فضای مفهوم «أهل البیت» متناسب با آن تغییر خواهد کرد.اگر مراد از بیت، بیت معنوی باشد، نه بیت ظاهری، مراد از اهل نیز کسانی متناسب با آن شأن معنوی خواهد بود، نه صرف انتساب ظاهری عرفی.همسران پیامبر نیز به شخص پیامبر و وجود طبیعی و ظاهری حضرت و بیت خاکی ایشان منسوب بودند، نه به شأن والای نبوت و رسالت ایشان.شاید بر برخی مفسران، به لحاظ تعلقات مذهبی و کلامی، این سخن گران آید که همسران پیامبر، با وجود یافتن لیاقت همسری و هم صحبتی با ایشان، از هیچ فضیلت و شایستگی و اهلیت معنوی نسبت به شأن والای پیامبر برخوردار نشده اند؛ اما اگر رفتار عملی و عینی برخی از ایشان را در زمان خود پیامبر و پس از رحلت آن حضرت، در کتب تاریخ نادیده انگارند، دست کم با ملاحظه ی آیاتی از قرآن، که حکایت همسران نااهل و نالایق حضرت نوح علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام را به شکل ضرب المثل کافران بیان می کند، [۶۳] مبنای خود را سست خواهند یافت.اکنون تفسیر «أهل البیت» به گروهی ویژه، که مورد لطف خاص الهی قرار گرفته اند و

هم سنخ با شأن والای پیامبرند و در حدیث ثقلین، جانشین پیامبر و در کنار قرآن معرفی شده اند، چه محذوری دارد؟ البته اطلاق این تعبیر بر آنان، صرفا ادعایی و مجازی نیست، بلکه چون انتصاب ظاهری آنان به خاندان پیامبر روشن است، به نحو حقیقی نیز اطلاق مزبور، صادق خواهد بود. [۶۴] .نکته دیگر آن است که در اخبار و بیانات صحابه و همسران پیامبر، نظیر ابوسعید حذری، انس بن مالک، ام سلمه و عایشه، که اختصاص آیه ی تطهیر و مفهوم اهل بیت مطرح شده است، انعکاس فهم و طول آیه را در عصر نزول می بینیم، نه آن که صرفا اجتهاد شخصی آنان بوده باشد وگرنه، اگر عمومیت آیه و مفهوم اهل بیت، نسبت به همسران پیامبر، با حفظ دلالت آیه بر فضل و منقبت و ثمره درست بود، قطعا کسانی چون همسران پیامبر، به ویژه ام سلمه، که خود در صحنه ی مربوط به اصحاب کساء و نزول آیه حاضر بوده، آرزوی همراهی در آن جمع را ابراز داشته است، به صراحت از آن یاد و بدان فخر و مباهات می کردند و کشف آن را به نویسندگان و مفسران قرن ها بعد وا نمی نهادند، در حالی که می بینیم خود ام سلمه، صرفا از نزول آیه ی تطهیر در خانه اش ابراز خشنودی و مباهات می کند، نه از نزول آیه در حق او.سرانجام، بیان این نکته نیز مناسب است که اگر عموم عرفی لفظ «اهل بیت»، دلیل قاطعی برای فهم آیه باشد و شواهد مخالف، بر خلاف قرآن و زبان عرفی آن ارزیابی شود، لازم می آید که در حدیث ثقلین نیز، که از اهل یاد شده و دومین گوهر گران بها و یادگار

نبوی، در کنـار قرآن، معرفی شـده انـد، از عموم لفـظ اهـل بیت دست برنـداریم و همه ی منسوبـان به خانـدان پیـامبر، از جمله ابولهب و خلفـای سـتم گر عباسـی، ماننـد منصور و سـفاح را مشـمول ثقلین بـدانیم.البته مخفی نمانـد که هم سو بـا توطئه های سیاسـی و فرهنگی مخالفان و معاندان خط رسالت و امامت، در تراث روایی اسلامی، دست جعل و وضع و شبیه سازی ماجرای اصـحاب کسـاء و تعمیم مفهوم اهـل البیت، همراه با تقـدیس آن درباره ی خلفای عباسـی و دیگران، در خور توجه است که با ملاحظات فنی حدیث شناسـی می توان روایات مجعول را باز شـناخت. [۶۵] .در این جا نمونه ای از شبیه سازی حـدیث کساء را، که با وجود گواهی متن و سـند بر عـدم صـحت آن، مورد توجه برخی مفسـران قرار گرفته است، نقل می کنیم.آلوسـی در تفسیر خود، از حسن بصری چنین نقل می کند:انه صلی الله علیه و آله اشتمل علی العباس و بنیه بملاءه ثم قال: یا رب هذا عمی و صـنو أبی و هؤلاء أهل بیتی فاسترهم من النار کستری أیاهم بملاءتی هـذه، فأمنت أسـکفه الباب و حوائط البیت فقالت: آمین ثلاثا. [۶۶] .در این متن، عباس، عموی پیامبر و فرزنـدان او مشـمول اهل بیت پیامبر شـمرده شـده اند که پیامبر در حق آنان دعا فرموده، چارچوب در و دیوارهای خانه آمین گفته اند!ضعف سند این متن را محققان یادآور شده اند. [۶۷] .

نگاهی به روایات درباره ی آیه ی تطهیر

روایـات مربوط به آیه ی تطهیر، که ارتباط آن را با اصـحاب کساء علیهم السـلام ثابت می کنـد و بلکه گواه اختصاص منزلت یـاد شـده در آیه، به آن بزرگواران و خروج دیگران و از جمله، زنان پیامبر از خطاب مزبور است، در مصادر شـیعه و سـنی، از طرق

گوناگون و به نقل از همسران، صحابه، تابعان و امامان علیهم السلام نقل شده اند، [۶۸] که می توان تحت چهارچوب گروه زیر، آنها را دسته بندی کرد.۱. روایات حاکی از صحنه ی نزول۲. روایات حاکی از تفسیر آیه۳. روایات حاکی از رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول۴. روایات حاکی از احتجاجات و اشارات ائمه علیهم السلام و برخی صحابه به آیه

نمونه ای از روایات گروه اول

– حاکم نیشابوری در مستدرک صحیحین می نویسد:عم أم سلمه رضی الله عنها أنها قالت: فی بیتی نزلت هذه الآیه: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا»، فأرسل رسول الله صلی الله علیه و آله الی علی و فاطمه و الحسن و الحسین... فقال: اللهم هؤلاء أهل بیتی.قالت أم سلمه: یا رسول الله! ما أنا من أهل البیت؟ قال: انک لعلی خیر و هؤلاء أهل بیتی. اللهم أهلی أحق.حاکم، این حدیث را بر اساس شرایط بخاری، صحیح می شمارد. [۶۹] .در این حدیث، ام سلمه نزول آیه ی تطهیر را در خانه ی خود بیان می کند که پیامبر با فراخوانی علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام و حسنین علیهم السلام و جمع کردن آنان زیر عبای خویش، ایشان را اهل بیت خود معرفی کرده، بر ایشان دعا می کند و در برابر پرسش ام سلمه، به اختصاص این عنوان، به آنان اشاره می فرماید.گفتنی است که در روایات دیگر، دعای پیامبر در حق اهل بیت، به صورت کامل تری گزارش شده است و پاسخ پیامبر به ام سلمه به گونه های دیگری هم نقل شده است که مضمون واحد همگی، آن است که حضرت ضمن وعده ی نیک به وی، او را به جمع اصحاب کساء، به عنوان اهل بیت راه نداد. [۷۰] .

نمونه ای از روایات گروه دوم

– در تفسیر طبری از أبوسعید خدری چنین روایت شده است:قال رسول الله صلی الله علیه و آله نزلت هذه الآیه فی خمسه، فی و فی علی و حسن و حسین و فاطمه... [۷۱] .در این روایت، سبب نزول آیه ی تطهیر، اختصاصا اصحاب خمسه ی کساء معرفی شده اند.– در مجمع الزوائد از أبوسعید خدری آمده است:اهل البیت الذین أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا، و خدهم

فی یـده فقـال: خمسه رسـول الله صـلی الله علیه و آله و علی و فـاطمه و الحسن و الحسـین علیهم السـلام. [۷۲] .در این خـبر نیز اختصـاص مفهوم اهل بیت، در آیه، مطرح و بر تحقق عینی و خارجی مضـمون آیه ی تطهیر، تصـریح شـده است.- در صـحیح مسـلم از زیـد بن ارقم نقل شـده است که در پاسخ این پرسـش که آیا زنان پیامبر، اهل بیت به حساب می آیند، می گوید:لا و أیم الله ان المرأه تکون مع الرجـل العصـر من الـدهر ثم یطلقهـا فترجع الی أبیه و قومهـا، أهـل بیته أصـله و عصـبه الـذین حرموا الصدقه بعده. [۷۳] .در این خبر، صحابی معروف پیامبر، صدق حقیقی اهل بیت بر زنان پیامبر را نفی می کند.

نمونه ای از روایات گروه سوم

- سیوطی از ابن عباس نقل می کند:شهدت رسول الله صلی الله علیه و آله تسعه أشهر یأتی کل یوم باب علی بن أبی طالب علیه السـلام عنـد وقت کـل صـلاه فیقول: السـلام علیکم و رحمه الله و برکاته أهل البیت، «انما یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا». [۷۴] .روایت یاد شده، گویای آن است که پیامبر مدت نه ماه، هر روز هنگام نمازها در آسـتانه ی در خانه ی حضرت علی علیه السلام، که منزلگاه فاطمه علیهاالسلام و حسنین علیهاالسلام بود، می آمد و با یادآوری آیه ی تطهیر، بر ایشان به عنوان اهل بیت، سـلام و تحیت نثار می کرد. البته مضـمون این حدیث نیز از راویان و صحابیان گوناگون نقل شده است که گویا هر یک بر حسب مشاهده و اطلاع خود، مدت این جریان را گزارش کرده است. [۷۵] .

نمونه ای از روایات گروه چهارم

- طبری و ابن کثیر و سـیوطی نقـل کرده انـد که علی بن الحسـین (امـام سـجاد علیه السـلام) به مردی از اهـل شام (که زبان به نفرین و توهین در برابر امـام و دیگر اسـرای کربلا گشوده بود) فرمود: آیا آیه ی سوره ی احزاب را خوانـده ای: «انما یریـد الله لیـذهب الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا». مرد شامی گفت: مگر شـما آنانید؟ امام فرمود: آری. [۷۶] .البته همه ی روایات مزبور، مصادر دیگر آمده است که امام چنین پاسخ می دهد:نحن أهل البیت الذی خصصنا بآیه التطهیر. [۷۷] .- شیخ کلینی در روایـتی از طرق متعـدد، به نقـل از امـام صـادق علیه السـلام آورده است که آن حضـرت، ضـمن اشـاره به حـدیث نبوی ثقلین فرمود:... فلو سکت رسول الله صلی الله علیه و آله و لم یبین من أهل بیته لا دعاها آل فلان و

آل فلان، و لکن الله عزوجل أنزله فی کتابه لنبیه: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا» فکان علی و الحسن و الحسین و فاطمه علیهم السلام، فأدخلهم رسول الله صلی الله علیه و آله تحت الکساء فی بیت ام سلمه ثم قال: اللهم ان لکل نبی أهلا و ثقلا و هؤلاء أهل بیتی و ثقلی. فقالت أم سلمه: ألست من أهلک؟ فقال: انک الی خیر و لکن هؤلاء أهلی و ثقلی. [۷۸] .نکته ی در خور توجه در این حدیث، آن است که امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به جایگاه والای اهل بیت علیهم السلام به معنای خاص و نقل ماجرای اصحاب کساء و نزول افتخارآمیز آیه ی تطهیر و تأکید بر اختصاص منزلت یاد شده در آیه به آنان، در برابر پرسش أم سلمه می فرماید که اگر پیامبر از بیان معنای درست «أهل البیت» سکوت کرده بود، آل فلان، و آل فلان، آن را برای خود ادعا می کردند؛ ولی خداوند در آیه ی تطهیر، به آنان اشاره کرده و پیامبر در قضیه ی کساء از اختصاص آنان یاد فرمود. با وجود این، جالب است بدانیم که دیگران به نقل از ابی أبی الدنیا از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث ثقلین را چنین گزارش کرده اند:«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و أهل بیتی و قرابتی» و در ذیل آن، اهل بیت را چنین تفسیر کرده اند: «قال: آل عقیل و آل علی، و آل جعفر و آل عباس». [۷۹] .در روایتی که زید ارقم نقل شده، آمده است که وی در پاسخ پرسشی درباره ی تفسیر اهل بیت می گوید:أهل بیتی من حرم الصدق ء بعده آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس.

[۸۰] .اگر این دو روایت را بیان امام صادق علیه السلام مقایسه کنیم، می بینیم که چگونه همان نگرانی مذکور، تحقق خارجی یافت و آل فلان، در کنار آل علی علیهم السلام مشمول آیه ی تطهیر و تحت عنوان اهل بیت شمرده شده اند.گفتنی است که احتجاج به آیه ی تطهیر، برای اثبات فضیلت ویژه ی ائمه علیهم السلام به عنوان مسئله ی مقبول نزد همه ی مردم و اشاره به این آیه، در روایات فراوان و زیارت نامه های گوناگون، از خود ائمه علیهم السلام و اصحاب و دوستان ایشان نقل شده است. [۸۱].

پاورقی

[۱] احزاب (۳۳) آیه ی ۳۳.

[۲] آلوسی، روح المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه ی ۳۳ احزاب.

[۳] همان.

[۴] ر.ک: همان؛ سیوطی درالمنثور، ج ۶، ذیل آیه؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ذیل آیه.

[۵] ر.ک: طبری، جامع البیان، ج ۲، ذیل آیه.

[۶] ر.ک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ذیل آیه؛ بیضاوی، أنوار التنزیل، ج ۴، ذیل آیه.

[۷] سید قطب، فی ضلال القرآن، ج ۵، ذیل آیه؛ و نیز ر.ک: روح المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه؛ مراغی، تفسیر المراغی، ج ۸، ذیل آیه ی.

[۸] ر.ک: حکسانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۸؛ طحاوی، مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۲.

[۹] مائده (۵) آیه ی ۱۵ و ۱۶.]

[۱۰] یوسف (۱۲) آیه ی ۲.

[۱۱] همان، آیه ی ۲۹.

[۱۲] عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۹۵.

[۱۳] مائده (۵) آیه ی ۳.

[۱۴] نحل (۱۶) آیه ی ۴۴.

[۱۵] جمعه (۶۲) آیه ی ۲.

[۱۶] بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۶.

[۱۷] ر.ك: طوسی، التبیان، ج ۸، ذیل آیه، طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ذیل آیه؛ المیزان، ج ۱۶، ذیل آیه.

[۱۸] ر.ك: التفسیر الكبیر، ج ۲۵، ذیل آیه؛ روح المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه.

[۱۹] مجمع البیان، ج ۱، ذیل آیه ی ۱۷۳ بقره.

[۲۰] توبه

(۹) آیه ی ۲۸.

[۲۱] آل عمران (۳) آیه ی ۱۷۵.

[۲۲] المیزان، ج ۱۶، ذیل آیه ی ۳۳ احزاب.

[۲۳] مائده (۵) آیه ی ۶.

[۲۴] ر.ک: روح المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه ی ۳۳ احزاب.

[۲۵] بقره (۲) آیه ی ۴۳.

[۲۶] همان، آیه ی ۶۵.

[۲۷] انبیاء (۲۱) آیه ی ۶۹.

[۲۸] آل عمران (۳) آیه ی ۲۶.

[۲۹] انعام (۶) آیه ی ۱۲۵.

[۳۰] اسراء (۱۷) آیه ی ۱۶.

[۳۱] انعام (۶) آیه ی ۱۲۵.

[۳۲] بقره (۲) آیه ی ۲۵۳.

[۳۳] آل عمران (۳) آیه ی ۱۰۸.

[۳۴] نساء (۴) آیه ی ۲۷.

[۳۵] انفال (۸) آیه ی ۷.

[۳۶] فاطر (۳۵) آیه ی ۴۱.

[۳۷] بقره (۲) آیه ی ۲۲۲.

[۳۸] قصص (۲۸) آیه ی ۵۵.

[۳۹] همان، آیه ی ۶.

[۴۰] حویزی، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۲۷، ح ۱۱۰.

[۴۱] طوسی، مصابح المتهجد، ص ۶۶۴.

[۴۲] ر.ک: التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ذیل آیه.

[۴۳] ر.ک: روح المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه.

[۴۴] ر.ک: مجمع البیان، ج ۸، ذیل آیه؛ المیزان، ج ۱۶، ذیل آیه.

[۴۵] ر.ک: ابن المنظور، لسان العرب، ج ۵، ماده ی ذهب.

[۴۶] یوسف (۱۲) آیه ی ۲۴.

[۴۷] بقره (۲) آیه ی ۲۵.

[۴۸] بینه (۹۸) آیه ی ۲.

[۴۹] ر.ک: جامع البیان، ج ۱۲، ذیل آیه.

[۵۰] ر.ک: نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۶، ح ۹۶.

[۵۱] ر.ک: همان، ص ۲۷۷، ح ۱۱۰.

[۵۲] حجر (۱۵) آیه ی ۴۰.

[۵۳] عنکبوت (۲۹) آیه ی ۶۹.

[۵۴] نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۴، ح ۹۶.

[۵۵] ر.ک: روح المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه.

[۵۶] ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۰.

[۵۷] قصص (۲۸) آیه ی ۱۲؛ هود (۱۱) آیه ی ۷۳.

[۵۸] یوسف (۱۲) آیه ی ۲۵؛ طه (۲۰) آیه ی ۱۰؛ عنکبوت (۲۹) آیه ی ۳۳؛ انبیاء (۲۱) آیه ی ۸۴؛ نمل (۲۷) آیه ی ۴۹؛ ذاریات (۵۱) آیه ی ۲۶.

[۵۹] طه (۲۰) آیه ی ۲۹.

[۶۰] نمل (۲۷) آیه ی ۹۳.

[۶۱] ر.ک: جامع البیان، ج ۱۲، ذیل آیه.

[۶۲] همان.

[۶۳] تحریم (۶۶) آیه ی ۱۰.

[۶۴] ر.ک: لسان العرب، ج ۱، ماده ی «أهل»؛ ابن الاثیر، النهایه، ج ۱، ماده ی «أهل».

[۶۵]

ر.ک: آصفی، آیه التطهیر، ص ۸۴-۶۹؛ کاردان، امامت و عصمت امامان در قرآن، ج ۲، ص ۵۵-۵۰.

[۶۶] روح المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه.

[۶۷] ر.ک: امامت و عصمت امامان در قرآن، ج ۲، ص ۵۰.

[۶۸] ر.ک: حسینی مرعشی، احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۷۳-۵۰۲؛ موحد ابطحی، آیه التطهیر فی أحادیث الفریقین، ج ۱ و ۲.

[۶۹] نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۵.

[۷۰] ر.ک: جامع البیان، ج ۱۲، ذیل آیه.

[۷۱] همان.

[۷۲] هیثمی، مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۶۵ و ۱۶۷.

[۷۳] مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۳.

[۷۴] الدرالمنثور، ج ۶، ذیل آیه.

[۷۵] ر.ک: جامع البیان، ج ۱۲، ذیل آیه؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۶۷؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۷.

[۷۶] جامع البیان، ج ۱۲، ذیل آیه؛ الدرالمنثور، ج ۶، ذیل آیه؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ذیل آیه.

[۷۷] خوارزمی، مقتل الخوارزمی، ج ۲، ص ۶۱.

[۷۸] نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۴، ج ۹۷.

[۷۹] البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷-۲۶.

[۸۰] الدرالمنثور، ج ۶، ذیل آیه.

[۸۱] ر.ک: آیهالتطهیر فی احادیث الفریقین، ج ۱ و ۲.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹